خانه‌تان را امن کنید

فرمانده انتظامی لارستان درخصوص توجه به توصیه‌های انتظامی برای پیشگیری از سرقت منزل به شهروندان هشدار داد.

سرهنگ سیدمحمد یوسفی در گفت‌وگو با خبرنگار تپش، با اشاره به این‌که مشارکت مردم و دستگاه‌ها و همکاری آنها با پلیس برای کاهش وقوع سرقت امری ضروری است، اظهار کرد: با رعایت اصول حفاظتی و مراقبتی و همچنین توجه به هشدارهای پلیس می‌توان از وقوع بسیاری از سرقت‌ها پیشگیری کرد.

وی در ادامه نکاتی را برای پیشگیری از سرقت منزل به شهروندان توصیه کرد:

۱. در صورت امکان از خالی گذاشتن منزل خودداری کنید.

۲. از گذاشتن کلید منزل زیر جاکفشی، داخل کفش، گلدان و... خودداری شود.

۳. حفاظت فیزیکی منزل را کامل کنید. استفاده از نرده و حفاظ برای پنجره‌ها، دیوار حیاط و نصب در ضد سرقت ضروری است.

۴. منزل خود را به تجهیزاتی از قبیل دزدگیر و دوربین مداربسته و همچنین سامانه مها (ارتباط با مرکز هشدار الکترونیک) تجهیز کنید.

۵. از نگهداری هرگونه وجه نقد، دلار، طلاو زیورآلات، اشیای قیمتی، اسناد و مدارک و اوراق بهادار باارزش و مهم در منزل خودداری کرده و آنها را به صندوق امانات بانک یا افراد مورد اعتماد بسپارید.

۶. هنگام خروج از منزل از بسته بودن درهای ورودی، تراس، پشت‌بام و پنجره‌ها مطمئن شوید.

۷. از بازگوکردن برنامه سفر خود نزد افراد ناشناس و غیرمطمئن پرهیز کنید.

۸. صدای زنگ منزل و سؤالات بی‌مورد توسط افراد ناشناس را زنگ خطر تلقی کنید.

۹. توقف بدون دلیل خودروهای سواری مشکوک که معمولا سه یا چهار سرنشین دارند در نزدیکی منزل قابل بررسی است. موضوع را سریعا به مرکز فوریت‌های پلیسی ۱۱۰ اطلاع دهید.

۱۰. در به‌کارگیری خدمه، پرستار کودک و نظافتچی، دقت کرده و افراد مطمئن را استخدام نمایید.

۱۱. از بازکردن در منزل روی اشخاص مشکوک که تحت عنوان مهمان سایر واحدهای مجتمع، تعمیرکار، تاسیساتی، مامور ادارات مختلف و ... مراجعه می‌کنند، قبل از شناسایی و اطمینان کامل، اکیدا خوداری نمایید.

منظور از سرقفلی چیست؟

سرقفلی (مخصوص اماکن تجاری) که در قانون قدیمیِ روابط موجر و مستاجر با نام «حق کسب و پیشه یا تجارت» شناخته می‌شد، حقی است که قانون‌گذار برای مستاجرین اماکن تجاری در نظر گرفته تا از آن‌ها به نحوی ویژه حمایت کند؛ اما سوال این است که چرا باید از مستاجر اماکن تجاری حمایت ویژه کرد؟

فرض کنید شما یک دهنه مغازه متروکه را از مالک اجاره می‌کنید، در آن یک فروشگاه پوشاک راه‌اندازی می‌کنید و با تلاش فراوان، مشتریان زیادی برای خود دست‌وپا می‌کنید.

حال اگر مالک بعد از اتمام مدت قرارداد شما را از مغازه بیرون کند، در واقع از شهرت و اعتباری که شما برای آن مغازه و کسب‌وکارتان جمع کرده‌اید به نفع خود استفاده می‌کند؛ حال آن‌که شما مجبورید به مغازه دیگری بروید و دوباره همه چیز از اول...

پس قانون‌گذار به این فکر افتاد که این ارزش افزوده پنهان برای اماکن تجاری را در نظر بگیرد و از حق مستاجران در مقابل مالکان دفاع کند.

همین جا مشخص می‌شود چرا سرقفلی تنها برای اماکن تجاری تعریف می‌شود؛ زیرا اماکن مسکونی به واسطه زندگی کردن افراد داخل آن، چیزی به ارزش و اعتبارش افزوده نمی‌شود.

رودررو

گفت‌وگو با مردی که پدرزن سابقش را کشت

انتقام مرگبار از همسر سابق

این هفته قرار است داستان زندگی مرد جوانی را روایت کنیم که به اتهام قتل پدرزن سابقش دستگیر و زندانی شده است. جنایتی که ریشه در اختلافات خانوادگی دارد. متهم پرونده به خاطر اختلافاتی که با همسرش داشت، تصمیم به انتقام می‌گیرد و با سلاح مقابل خانه پدرزن سابقش رفت و او را کشت. این هفته متهم در مستند «یک پرونده، یک روایت» به تشریح انگیزه قتل پرداخت. قتلی که خرداد امسال در محله خرمدشت کرج رخ داد.

خودت را معرفی کن؟

محمود ۳۹ ساله هستم.

چقدر درس خواندی؟

تا اول دبیرستان. درس را دوست نداشتم و چرخ زندگی‌مان لنگ بود به همین دلیل ترک تحصیل کردم و سرکار رفتم.

شغلت چه بود؟

صافکار و نقاش خودرو بودم.

درآمدت خوب بود؟

بله. من دو سال است استادکار شده‌ام و پول خوبی در می‌آورم.

اعتیاد داری؟

نه. هیچ مخدری مصرف نمی‌کنم.

سابقه کیفری داری؟

نه. فقط برای مهریه یک مدت به زندان افتادم.

چه زمانی ازدواج کردی؟

سال ۸۸ عقد کردم و زندگی‌ام هشت سال دوام داشت. بعد از همسرم جدا شدم.

فرزند داری؟

دوقلو دختر دارم. تمام مشکلات ما بعد از به دنیا آمدن دخترانم شروع شد. همسرم اخلاقش عوض شد و همیشه به کارهایم گیر می‌داد. بیشتر دعوای ما سر اینستاگرام بود. او می‌گفت چرا دایرکت شلوغی داری و این همه پیغام برای تو می‌آید.

همسرت فقط مقصر بود؟

نه. منم شیطنت می‌کردم. نسبت به همسرم سرد شده بودم. سعی می‌کردم مسافرت نروم و در مهمانی‌ها از او فاصله می‌گرفتم. یک بار دخترانم را زد که به او گفتم این کار را تکرار نکند. چند روز بعد دوباره دختران را تنبیه کرد. منم او را زدم که همان جا زندگی پایان یافت.

تلاشی برای آشتی نکردی؟

چرا. حتی بزرگان فامیل رفتند تا پا درمیانی کنند اما او طلاق گرفت و یک سال نگذاشت دخترانم را ببینم.

بعد مهریه خواست و تو زندان رفتی؟

به خاطر مهریه. دو سکه پیش پرداخت دادم و قرار شد هر ۹ ماه یک سکه بدهم و آزاد شدم. بعد فهمیدم شکایت کرده تا سهم الارث مرا به‌عنوان مهریه‌اش بگیرد.

چه کردی؟

جوابم را نمی‌داد. به همین علت تصمیم گرفتم از آنها زهرچشم بگیرم و بترسانم‌شان. برای همین آبان ماه رفتم و یک کلت کمری از دوست برادرم خریدم.

سلاح را تا روز جنایت کجا مخفی کردی؟

در کانال کولر خانه جاساز کردم.

بعد چه شد؟

هرچه برای ارتباط با او و خانواده‌اش تلاش کردم، موفق نشدم. سلاح را برداشتم و به خانه پدرش رفتم. مادرزنم در را باز کرد و از او سراغ مهشی را گرفتم که گفت خانه خودش است. سلاح را که در آوردم، ترسید و در خانه را بست. من هم چند تیر به در خانه شلیک کردم. سوار ماشین شدم. دو تیر مانده بود که به سمت پنجره شلیک کردم.

کجا رفتی بعد از تیراندازی؟

به باغ رفتم و سلاح را مخفی کردم.

کی فهمیدی پدرزن سابقت کشته شده است؟

دو روز بعد از حادثه به محل رفتم و دیدم بنر تسلیت زدند و پدرزن سابقم کشته شده است. از ترس، سریع به ماسوله گیلان فرار کردم.

چرا بعد تهدیدشان کردی؟

کینه‌ای که از زنم داشتم، باعث شد به خانه‌شان زنگ بزنم و تهدید کنم بقیه اعضای خانواده را هم می‌کشم.

گزارش پلیس می‌گوید مستقیم به مقتول شلیک کردی،

سکوت می‌کند و جوابی نمی‌دهد.

در حال فرار چه می‌کردی؟

برای این‌که شناسایی نشوم، موبایلم را خاموش کرده بودم. گاهی روشن می‌کردم و فقط جواب پیامک می‌دادم که حالم خوب است و محل مخفی شدنم را لو نمی‌دادم.

کجا مخفی شده بودی؟

چادر مسافرتی گرفته بودم و در آن زندگی می‌کردم که لو نروم.

چگونه دستگیر شدی؟

بعد از ۱۰ روز فرار به محل کارم رفتم که به همکارانم بگویم چه شده و برایم جای مخفی شدن پیدا کنند که ماموران سر رسیدند و دستگیرم کردند.

دلت برای دخترانت تنگ نشده؟

خیلی. دلم می‌خواهد ببینم‌شان اما نمی‌دانم آنها هم می‌خواهند پدرشان را ببینند یا نه.

این زهر چشم گرفتن می‌ارزید که از تو قاتل خواست؟

هرگز. پشیمانم و حیف که به عقب برنمی‌گردیم تا این کار را تکرار نکنم.

فکر نمی‌کنی این مشکلات قانونی قابل حل بود؟

اوایل همه دادگاه‌ها را می‌رفتم. هر بار پرونده‌ای بسته می‌شد، همسرم شکایت جدیدی می‌کرد و نمی‌گذاشت زندگی کنم. خسته شده بودم.